

سلسلہ جلسات تبیین مفہوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: تحریک وعاء فکر؛ شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت جامعہ

جلسہ بیست و یکم

۲۹ آبان ۱۳۹۵

شورای راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده بیست و یکمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تحریک وعاء فکر؛ شاخص اصلی ارزیابی پیشرفت جامعه" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

امروز، هم آغاز هفته پنجم مباحثات ما در دانشگاه شريف است و هم آغاز پاسخ‌گويى به سؤال "چگونه شاخص‌هاى هويت اسلامى را محقق كنيم؟". همان‌طور كه در ذهن مبارك شما هست ما در دهر روز اول اين جلسات يك سؤال را محور قرار داديم و آن سؤال اين بود كه نظامات اجتماعى چه تأثيرى بر هويت شيعى جامعه و شاخص‌هاى هويت اسلامى دارند.

به صورت طبيعى اين سؤال پيش آمد كه شاخص‌هاى هويت اسلامى و شاخص‌هاى شيعى چه هستند؟ دليل طرح اين سؤال نيز اين بود كه محور بحث ما حفظ اين شاخص‌ها بود. لذا حدود دهر روز نيز راجع به چيستى شاخص‌هاى هويت اسلامى مباحثى را محضرتان گزارش دادم. اگرچه بحث شاخص‌هاى هويت اسلامى تمام نشد و بنده فرصت نكردم كه به بحث شاخص‌هاى بخشى هويت اسلامى وارد شده و در واقع شاخص‌هاى ارزشيائى موضوعات جهت‌ساز را به تفكيك گزارش دهم ولى به هر حال در طول حدود ده جلسه‌ى گذشته اين مطلب را مطرح كرديم كه ما سه شاخص مهم براى ارزشيائى كلان پيشرفت اسلامى داريم كه در واقع اين شاخص‌ها، شاخص‌هاى ارزشيائى روابط انساني هستند و به دليل جايگاه روابط انساني و اثر اين روابط بر تمام معادلات بخشى، اگر ما اين شاخص‌ها را معيار ارزشيائى پيشرفت قرار ندهيم در نهايت به دليل به چالش كشيده شدن روابط انساني تمام بخش‌ها به چالش كشيده خواهند شد.

عرض كردم كه معيت با رسول، مهم‌ترين شاخص ارزشيائى پيشرفت اسلامى است؛ البته ما در ادبيات اجمالى الكوى اسلامى ايرانى پيشرفت هميشه گفته‌ايم كه بسته اول شاخص‌هاى ارزشيائى، بسته شاخص‌هاى رشد است، اما وقتى به استنادات بحث رسيدم، ديديم كه در اين استنادات و در آيه آخر سوره فتح، اصطلاح معيت با رسول مطرح شده بود.

با اين وجود حكمت نام‌گذاري اين شاخص‌ها [به بسته شاخص‌هاى رشد] دو چيز است: اولاً خواستيم توجه بدهيم كه براى ما رشد انسان‌ها مهم است؛ البته در طول اين جلسات به صورت مفصل رشد را به فربه شدن و عاء فكر انسان معنا كرديم. اين نکته اول بود و در واقع ما در اين نکته محل نزاع خود با جريان توسعه غربى را روشن كرديم؛ ما بر سر لاغر شدن و نحيف شدن و عاء فكر با توسعه غربى مشكل داريم. همان‌طور كه در جلسات گذشته عرض كردم جريان توسعه غربى فكر را به فكر تجربى محدود نموده و انسان‌ها را از چهار نوع ديگر فكر محروم مى‌كند. البته تفاوت‌هاى فكر تجربى غرب با مفهوم تجربى را نيز توضيح داديم. پس جريان توسعه غربى حتى نمى‌تواند تجربه را نيز ايجاد كند؛ يعنى نگاه اين جريان به تجربه، نگاه ناقصى است. نکته مهم اين است كه وقتى سطح فكر انسان‌ها به چالش كشيده مى‌شود، رشد آنها با چالش مواجه مى‌گردد. خلاصه؛ اين موضوع براى بنده مهم بود كه نقطه‌ى ثقل در گيري‌هاى ما با جريان توسعه براى جبهه فكرى - فرهنگى انقلاب روشن شود. لذا همان‌طور كه عرض كردم ما اين بسته را به بسته شاخص‌هاى رشد نام‌گذاري كرده و اين نکته را مطرح نموديم كه دعوای ما بر روى رشد انسان‌هاست.

حكمت دوم اين نام‌گذاري نيز آن بود كه خواستم اين نکته را مطرح كنم كه راهى براى رشد انسان‌ها غير از معيت با رسول وجود ندارد. در واقع وقتى در آيه تأمل مى‌كنيم مى‌بينيم كه ظهور اين آيه مى‌گويد: شما بايد مع الرسول حركت كنيد؛ اما وقتى به الفاظ بحث دقت مى‌كنيم مى‌بينيم كه حركت مع الرسول منجر به رشد و فربه شدن و عاء فكر مى‌شود. پس آيه با يك لفظ - لفظ مع الرسول - به صورت همزمان هم طريق ايجاد رشد را بررسى مى‌كند و هم تذكر مى‌دهد كه محور ارزشيائى جامعه‌ى اسلامى رشد انسان‌هاست. اين نکته مهم بحث بود كه بايد به آن مى‌پرداختيم كه به فضل الهى به صورت مختصر راجع به آن صحبت كرديم.

البته آیات بسیار دیگری نیز در این میان مطرح بود که بنده فرصتِ طرح آنها را پیدا نکردم. یک نمونه‌ی از این مطالب، این بحث بود که معیت با رسول به معنای معیت با فرایند هدایت است و مغز فرایند هدایت نیز فرایند ذکر است، شما بدون تذکر اصلاً نمی‌توانید هدایت را مدیریت کنید. در مجموع راجع به مسأله‌ی تذکر، آیات پر حکمتی در قرآن وجود دارد که بنده فقط یک یا دو مورد از آنها را بحث کردم.

در قرآن آیه‌ای هست که به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَذَكِّرْ فَإِنَّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا تَجْنُونَ»؛ خداوند به پیامبر ﷺ می‌گوید که شما تذکر بدهید. در ادامه می‌فرماید تو نسبت به نعمت‌های پروردگارت کاهن نیستی. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا کلمه کاهن بعد از کلمه‌ی ذکر آمده است؟ همان‌طور که می‌دانید وقتی پیامبر ﷺ جامعه خود را متذکر می‌کردند کفار به ایشان نسبت جادوگری می‌دادند، منتهی کم‌تر کسی پرسیده است که چرا به پیامبر ﷺ نسبت جادوگری می‌دادند؟ شاید برخی تلقی کنند که وقتی پیامبر ﷺ معجزاتی مانند شق‌القمَر و معجزاتِ خارج از تصرف انسان‌ها عادی را انجام می‌دادند این زمینه درست می‌شد که کفار برای انحراف اذهان به مردم بگویند که آنها کاهن هستند و از روی کهانت و ارتباط با اجنه این معجزات را انجام می‌دهند؛ اما به نظر بنده داستان، به قدرت ذکر پیامبر ﷺ باز می‌گردد؛ یعنی پیامبر ﷺ حتی در ادبیات بیانی خودشان وقتی جامعه را متذکر می‌کردند تأثیرگذاری عمیق ایشان بر محیط پیرامون خود همه‌ی افراد را به تعجب وامی‌داشت و نمی‌توانستند این موضوع را تحلیل کنند. پیامبر ﷺ در دورانی این بیان مبتنی بر ذکر را مدیریت می‌کردند که در کعبه‌ی آن‌روز مَعْلَقَاتِ سَبْعِ أَوْيَخْتَهْ شده بود. مَعْلَقَاتِ سَبْعِ شَعْرَاهِی هَفْتَهْ گانه‌ای بودند که عرب آن‌روز این شعرها را در اوج تأثیرگذاری می‌دانست. لذا اعرابی که خودشان در اوج تأثیرگذاری بودند - واقعاً عرب دوره جاهلی از تأثیرگذاری بی‌ان اطلاع بود و شما نباید فکر نکنید که اعراب دوره جاهلی، اعرابی بودند که ضعف بیان داشتند، خیر؛ آنها از حیث تأثیرگذاری زبانی در اوج اقوام قرار داشته و دارای رتبه نخست بودند - وقتی به قدرت ذکر پیامبر ﷺ می‌رسیدند به اعجاب واداشته می‌شدند و لذا می‌گفتند که پیامبر ﷺ جادو می‌کند و این تأثیر، تأثیر جادوست نه بیان. آنها نمی‌توانستند چنین تأثیرگذاری‌ای را ببینند. لذا خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرماید «فَذَكِّرْ»؛ پیامبر! شما مدیریت ذکر خود را به پیش ببر. من خدا به تو می‌گویم: «فَمَا أَنْتَ بِكَاهِنٍ»؛ تو این کار را از روی کهانت انجام نمی‌دهی، بلکه این قدرت ذکر است. وقتی کسی قواعد ذکر را بلد باشد سطح تأثیرگذاری او بالا می‌رود.

پیامبر ﷺ چنین تأثیری داشتند و به همین دلیل طرفداران ایشان زیاد می‌شدند ولی هیچ‌گاه از این سطح تأثیرگذاری استفاده‌ی مالی و دنیایی نمی‌کردند و لذا کفار به همین دلیل می‌گفتند که پیامبر ﷺ دیوانه نیز هست؛ به او می‌گفتند تو چرا این کارها را انجام می‌دهی؟ تو که این همه طرفدار داری، تو که این همه قدرت تأثیرگذاری داری و زمینه استفاده‌ی دنیایی برای تو فراهم است چرا از اینها بهره‌برداری نمی‌کنی؟ لذا در فقره‌ی بعدی آیه می‌فرماید: «فَمَا أَنْتَ بِكَاهِنٍ وَلَا تَجْنُونَ». در واقع علی‌القاعده‌ی عقل پوزیتیویستی و عقل دنیایی، پیامبر ﷺ باید از همین منافع مادی استفاده کنند؛ ولی ایشان این کار را انجام نداده و می‌فرمودند که «لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا»؛ من از شما اجر نمی‌گیرم.

خلاصه؛ آیات دیگری نیز وجود داشت که برای شکافتن مفهوم هدایت باید آنها را بحث می‌کردیم منتهی چون بنده می‌خواستم از این بحث عبور کنم پرونده این موضوع را در ذهن شما نبستم تا شما به این بحث توجه کنید و بدانید که بحثی دنباله‌دار است؛ ولی به هر حال ماحصل کلام ما این بود که ما باید پیشرفتِ جامعه را با شاخص رشد - رشد به معنای «فَدَبَّيْنَا الرُّشْدَيْنِ الْاَلْعَى» - ارزیابی کنیم. ما باید ذهنمان را اصلاح کرده و بدانیم که پیشرفتِ یک جامعه را با GDP ارزیابی نمی‌کنند. اینها جاهلیت مدرنی است که تا سطح وزارت‌خانه‌ها و مسئولین ارشد ما گسترش پیدا کرده است؛ یعنی وقتی می‌خواهند توضیح دهند جامعه در حال پیشرفت است یا پسرقت، در عوض اینکه آن جامعه را به میزان فربه‌شدن فکر انسان‌ها پیشرفته یا پسرفته تلقی کنند این موضوع را با شاخصی به نام GDP محاسبه می‌کنند. پس شاخص اصلی، بحث رشد است و البته در ده

جلسه گذشته به صورت تفصیلی استدلال کردم که چرا باید پیشرفت جامعه را با شاخص رشد - رشد به معنای «فَدَّتَبَيْنَ الرَّشْدَيْنِ الْغَيِّ» نه به معنای رشد در حوزه روان‌شناسی - ارزیابی کنیم.

وقتی کسی جایگاه مفهوم رشد در ارزیابی پیشرفت یک جامعه را متوجه شد نقش کفار در برهم‌زدن مکانیزم رشد را نیز متوجه می‌شود. لذا بلافاصله آیهی قرآن [بعد از مسأله معیت با رسول] می‌فرماید «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ». چرا «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» شاخص ارزیابی پیشرفت است؟ زیرا اجرای تئوری‌های تمدن مدرنیته - بالآخره در هر دوره‌ای کفر دارای مصداق دیگری است - باعث می‌شود که وعاء فکر نحیف و لاغر شود و از آن پنج‌نوع فکر فاصله بگیریم. بنابراین «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نیز شاخص ارزیابی است. به همان میزانی که یک نفر دشمن را بیشتر عصبانی کند - این عین حدیث امام معصوم علیه السلام است - صلاحیت آن فرد برای اداره جامعه اسلامی از همه بالاتر است.

البته برای بنده مهم بود که در این دوره، خصوصاً راجع به کلمه کفر مقداری مذاقه کنم تا توضیح دهم که چرا با کفر مخالف هستیم. با توجه به مفهوم معیت با رسول و آثار این معیت، کنارهم قرار دادن "معیت با رسول" و «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» در این آیه این موضوع را به ما می‌فهماند که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»، ضد فکر و ضد رشد است؛ ضد رشد هست به دلیل اینکه ضد فکر است. بنابراین طبق مباحث گذشته معنای این بحث نیز مشخص شد.

شاخص سوم در آیه هم «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و شاخص رفق است. هر وقت شاخص رفق و محبت در یک جامعه به چالش کشیده شد روابط انسانی در آن جامعه با اصطکاک روبرو خواهد شد و وقتی اصطکاک در روابط انسانی به وجود بیاید، دیگر با مکانیزم‌های روبنایی و یا قانون و مقررات نمی‌توانید گپ (GAP) ایجادشده‌ی بین انسان‌ها را پر کنید. لذا وقتی مشاهده کردید که رفق یک جامعه به چالش کشیده شده است، اگر بر مبنای لب نگاه کنید می‌فهمید که پیوستگی همه بخش‌ها به چالش کشیده شده است. لذا رفق، زمینه است و وجود انسان‌ها را حاصل خیز می‌کند. حتی شما وقتی می‌خواهید رشد ایجاد کنید، باید محبت را با مکانیزم‌های رشدآور خود ترکیب کنید در غیر اینصورت به هیچ عنوان رشد به وجود انسان‌ها انتقال پیدا نمی‌کند. لذا بر اساس این مبنا گفته‌اند که محور تربیت، مادر است؛ زیرا غسل محبت بیش از همه در وجود مادر قرار دارد و اگر او چیزی را در وجود فرزند خود جابیاندازد، دیگر کوه‌ها هم نمی‌توانند آن چیز را از وجود فرزند پاک کنند؛ یعنی مقاومت و استقامت خیلی بالا می‌رود و پذیرش بسیار ارتقا پیدا می‌کند.

پس این سه مورد شاخصه‌های اصلی هستند و لذا اگر می‌خواهیم جامعه‌سازی کنیم باید زمانی زنگ هشدار را به صدا در بیاوریم که این سه شاخص به چالش کشیده شده باشند؛ زیرا اگر این سه شاخص وجود نداشته باشند، روابط انسانی به چالش کشیده خواهد شد. انسانی که وعاء فکر او فقط پوزیتیویستی است، قطعاً نمی‌تواند تدبیر کند، نمی‌تواند تعقل کند، نمی‌تواند تأمل کند. بنده از این افراد زیاد دیده‌ام؛ مثلاً وقتی شما می‌خواهید بحثی را مطرح کنید به دلیل اینکه وعاء فکر او پوزیتیویستی شده است می‌گوید این نحوه بحث نمی‌تواند ما را به نتیجه برساند. وقتی به او می‌گوییم چرا نحوه بحث نمی‌تواند ما را به نتیجه برساند، می‌گوید به دلیل اینکه بدون نمونه‌ی میدانی و نمونه‌ی حسی اصلاً علم حاصل نخواهد شد؛ دلیل این حرف آن است که در دوره آموزش در ذهن او جا انداخته‌اند که علم حتماً باید اثبات‌پذیر باشد، یعنی نگاه صدسال پیش تمدن مدرنیته را در ذهن او جا انداخته‌اند. با این تفاسیر من طلبه نوعی اگر ساده‌اندیش باشم وقتی می‌خواهم با این فرد به صورت دینی کار کنم، معارف دینی را با متد عقلی برای او مطرح می‌کنم در حالی که این شخص اصلاً تعقل را به معنای حقیقی خود نه می‌شناسد و نه اگر بشناسد قبول می‌کند، چون پوزیتیویستی تربیت شده است. در این حالت من آب در هاونگ می‌کوبم؛ وقتی نظم آموزشی همه را پوزیتیویستی تربیت می‌کند، استدلال عقلی شما هم کم اثر می‌شود، چون استدلال‌های عقلی پوزیتیویستی نیستند.

بنده به یاد دارم که یکی از بزرگان نیروهای انقلاب در یک جلسه دانشجویی می‌گفت اینکه ما با نگاه پوزیتیویستی مخالف هستیم به این معنا نیست که می‌خواهیم بگوییم همه‌ی گزاره‌های دینی تجربه‌پذیر نیستند؛ در واقع ایشان در یک بن‌بست گیر کرده بودند و می‌دیدند که طرف مقابل ایشان به‌صورت پوزیتیویستی فکر می‌کنند، به همین دلیل ایشان سخنرانی مفصل‌ای آماده کرده بودند و در آن سخنرانی گزاره‌های دینی‌ای که می‌توان آنها را مدل پوزیتیویستی اثبات کرد را نام می‌بردند تا آنهایی که در نگاه بنیادین خود پوزیتیویستی هستند را یک مقدار به تأمل وادار کنند. بنابراین اگر نخواهیم کار بنیادین کنیم در آخر مجبور می‌شویم به این شکل رفتار کنیم، این حرف بنده است. برای همین این شاخصه‌ها را مطرح کردم.

به نظر بنده موضوع معیت با رسول - که ما از جلسه ده تا بیست معنای آن را بحث کردیم - یک بحث راهگشا برای تحلیل مسائل امروز جامعه است. اگرچه دوست داشتم شرح صدر بیشتری باشد تا ما مثلاً خود این بحث را سی یا چهل جلسه شکافته و توضیح دهیم که سطوح تفکر چیستند؟ باید این موارد را بیشتر باهم مباحثه می‌کردیم، حال در جلسات آتی به این موضوع خواهیم پرداخت.

پس شاخصه‌های ارزیابی سه چیز هستند؛ ۱. بسته شاخصه‌های رشد ۲. بسته شاخصه‌های توازن؛ توازن یعنی مواظب باشید که موازنه‌ی با کفار به نفع کفار تمام نشود؛ چون اگر موازنه شما با جریان کفر به نفع کفار منجر شد، یعنی فرصت تأثیرگذاری به او داده‌اید. ما بسته شاخصه‌های دوم را از قیدِ «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» به دست آوردیم. ۳. بسته شاخصه‌های رفق. لذا بنده امروز بحث را توضیح دادم و ان‌شاءالله امیدوارم که در آینده موفق شویم همه کشورهای دنیا را با این شاخصه‌ها ارزیابی کنیم. اگر می‌خواهیم بفهمیم جامعه‌ای در حال پیشرفت یا پسرفت است، باید این سه شاخصه را ملاک قرار دهیم. مگر می‌توان قبول کرد که جامعه‌ای از پنج‌نوع تفکر فقط یک نوع را استفاده کند و بعد ما به او اطلاق پیشرفته بکنیم؟!

آقای رئیس‌جمهور محترم در یک جلسه‌ای در حال سخنرانی بودند، ایشان فرمودند - البته دیگران هم این حرف را می‌زنند - شما فکر نکنید همه چیزهایی که در کشورهای غربی وجود دارد بد است، ما می‌توانیم از خوبی‌های غرب هم گزینش کنیم. مراد ایشان از خوبی‌ها نیز همین حوزه تکنولوژی است. حرف بنده در مقابل این جمله‌ی مشهور که می‌خواهیم گزینش کنیم، این است که اگر می‌خواهیم - حالا بعداً در الگوی تخصیص تکنولوژی این موضوع را بیان خواهیم کرد - یک تکنولوژی را گزینش کنیم [باید به رشد توجه کنیم]. بنده وارد این بحث نمی‌شوم که انتخاب گزینشی خوب یا بد است؛ چون غرب بالاخره سؤالات خود را به ما تحمیل می‌کند و بنده زیاد در مقابل این سؤال قرار گرفته‌ام و در اندکی از موارد نیز پاسخ داده‌ام و در بسیاری از موارد به سمت بحثی که در حال حاضر می‌خواهم بگویم رفته‌ام. هر وقت در مقابل این سؤال قرار گرفتید که آیا در غرب و تمدن مدرنیته و در همه این نرم‌افزارهایی که در غرب وجود دارد خوبی هم وجود دارد یا نه؛ شما وارد این بحث نشوید و به آن پاسخ ندهید؛ چون ملاکی در این وسط وجود ندارد و بنده این دعوا را دعوی عبثی می‌دانم؛ زیرا در صورت ورود به این سؤال بنده با چه ملاکی باید بگویم که خوب است یا بد؟ پس بهتر است در ابتدا بر روی ملاک آن بحث کنیم. عرض بنده این است که - حالا ان‌شاءالله در الگوی صنعت و الگوی تخصیص تکنولوژی این بحث را تشریح خواهیم کرد - معیار اصلی برای خوب یا بد بودن یک چیز، اثر آن بر روی وعاء فکر است. مثلاً در حال حاضر مسأله‌ی تلگرام و فضای مجازی مطرح است و طرفداران این موضوع بیان می‌کنند که مسأله‌ی شبکه‌های اجتماعی پدیده‌ای است که به تولید اخبار کمک کرده است، چون تعامل در آن بسیار زیاد است و سرعت انتقال دیتا را نیز افزایش داده است، پس هم تعاملی است و هم سرعت انتقال اطلاعات را زیاد کرده است، البته قیده‌های سوم، چهارم و پنجم را نیز برای آن برخواهند شمرد. حال ما می‌خواهیم بگوییم این موضوع - بالاخره یک مصداق از تکنولوژی می‌باشد - خوب است یا بد؟ از نظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چاره چیست؟ چاره این است که اثر آن موضوع را بر روی وعاء فکر بسنجیم. بنده از همه کسانی که این نوع از تکنولوژی را ترویج می‌کنند و حتی از آنهایی که اجازه نمی‌دهند الگوی اسلامی استفاده از تکنولوژی در جامعه مطرح شود

سؤال می‌کنم که اگر تحریک و عاء فکر شاخص قطعی پیشرفت است - ما ده جلسه استدلال کردیم تا اثبات کنیم تحریک و عاء فکر، شاخص اصلی پیشرفت است - آیا سرعت انتقال اطلاعات الزاماً به تحریک و عاء فکر منجر خواهد شد؟ یعنی آیا اگر ما هر چه دیتا را با سرعت و حجم بیشتری به ذهن شخص منتقل کنیم، به معنای این است که در ذهن او پردازش بیشتری اتفاق خواهد افتاد؟ یا اینکه برعکس است و وقتی شما سطح سرعت انتقال اطلاعات را افزایش می‌دهید فرصت کمتری برای فکر باقی خواهد ماند؟ اگر تحریک و عاء فکر، شاخص است ما نمی‌توانیم از رسانه به شکل فعلی برای تحریک و عاء فکر استفاده کنیم؛ چون اطلاعات زیاد خواهد شد در حالی که فرصت فکر کردن بر روی آنها نیست. بنده مکرر این آیه حکمت‌آمیز پرنور برای جامعه‌سازی را بحث کرده‌ام که خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «وَرَأَى الْقُرْآنُ» ما قرآن را آیه آیه کرده‌ایم. چرا خداوند متعال این کار را کرده است؟ «لِيَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ» وقتی در مقام قرائت قرار گرفته‌اید با مکث قرائت کنید. چرا؟ به دلیل اینکه دستگاه پیامبران علیهم‌السلام برای فکر کردن انسان‌ها ارزش قائل است و همه‌چیز را با این محور هماهنگ می‌کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یک بیان حکیمانه‌ای فرمودند بر جهل تو همین بس که هر آنچه را می‌دانی بگویی. وقتی شما دانسته‌های خود را بدون اینکه زمینه‌سازی فکری کنید می‌گویید اجازه نمی‌دهید طرف مقابل به آن موضوع فکر کند. این مسائل شاخصه‌های کاربردی هستند.

بنده از آقای رئیس‌جمهور سؤال می‌پرسم؛ البته آقای رئیس‌جمهور با تنفیذ ولی‌فقیه این اجازه و اختیار را دارند که تکنولوژی‌ها جدید را وارد کنند، این اختیار قانونی است؛ اما انصافاً آیا می‌توان از این اقدام دفاع منطقی و علمی هم کرد؟ اینطور که نمی‌شود، باید حرف حساب زد، باید با یک ملاک حرف زد. البته بنده نمی‌خواهم در حال حاضر وارد موضع‌گیری شوم، چون الگوی پیشرفت اسلامی قدرت ایجاد تذکر در جامعه را دارد و می‌تواند انسان‌ها را به فکر فرو ببرد. لذا وقتی کسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را متوجه شد وقتی در مسند اداره جامعه هم قرار می‌گیرد، هدایت‌بنیان عمل نموده و به سمت دستور دادن نخواهد رفت. ما مانند جریان توسعه‌گرا نیستیم که قدرت تفاهم نداشته باشیم و دوره افتخار ما دوره رضاخان باشد که با چکمه مدرنیزاسیون را در ایران به جلو ببرد. به هر حال اگر آقای رئیس‌جمهور می‌خواهد استفاده کنند، مانعی ندارد؛ اما عرض بنده این است که ملاک آن را نیز بحث کنیم. یعنی به چه شکلی تکنولوژی غرب را تخصیص دهیم؟ با چه معیاری و ملاکی این کار را انجام دهیم؟ این موضوعات به گفت‌وگو نیاز دارد.

همان‌طور که می‌بینید شاخصه‌های رشد در این نقطه بکار می‌آیند. بنده از همه نیروهای بابرکت جبهه انقلاب اسلامی تقاضا می‌کنم به بحث‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توجه کنند؛ باید سطح زبان‌داری و سطح تفاهم جبهه انقلاب را در مقابل جبهه توسعه‌گرا افزایش داد. اگر گفتمان الگو را جدی بگیریم، ملاک‌های ما برای موافقت و مخالفت در این صحنه‌ی جهانی زبان‌دارتر می‌شود. البته نه اینکه در حال حاضر سطح تفاهم وجود نداد، خیر؛ در حال حاضر تفاهم وجود دارد، اما ما باید دائماً آن را ارتقا دهیم.

در حال حاضر توسعه‌گرایان می‌گویند ما مشکل محیط‌زیستی پیدا کرده‌ایم؛ ما هم این موضوع را قبول داریم و باید برای مشکل محیط‌زیستی تدبیر کرده و آن را حل کنیم؛ چون وقتی محیط‌زیست آلوده شد، انسان‌های به چالش کشیده می‌شوند؛ اما سؤال در این است که اگر رفق جامعه‌ای به چالش کشیده شود، انسان‌ها به چالش کشیده خواهند شد یا خیر؟ دست است که مسأله محیط‌زیست، مسأله سلامت انسان‌هاست؛ ولی اگر قدری جریان توسعه‌گرا عمیق‌تر فکر کند متوجه می‌شود که مفهوم سلامت قدری از سلامت فیزیولوژی بدن عمیق‌تر است؛ یعنی وقتی رفق انسانی به چالش کشیده شد می‌توانیم او را ناسالم فرض کنیم، کما اینکه وقتی تنفس انسانی به چالش کشیده می‌شود می‌گوییم ناسالم است. خطرناک‌تر است یا عدل خطری که جامعه اسلامی و همه دنیا را تهدید می‌کند؛ خطر فروپاشی نهاد خانواده است؟! با توجه به اینکه دریاچه‌ی رفق و محبت در جامعه مسأله خانواده است، وقتی خانواده به چالش کشیده شود انسان‌ها دچار عدم تعادل روحی گردیده و انسان‌های ناسالمی

می‌شوند. چرا جریان توسعه‌گرا به این بحث‌ها توجه نمی‌کند؟ این بحث‌ها، بحث‌های سیاسی نیست! بلکه گفت‌وگوهای علمی برای فضای علمی امروز جامعه ماست.

بنده دائماً در حال توضیح این موضوع هستم که چرا ما ده روز ایستادیم و روی این مسائل صحبت کردیم؟ برای اینکه نظام شاخص‌های ارزیابی جدیدی بوجود آید. ان‌شاءالله دور بعدی که - اگر خدای متعال توفیق داد - وارد بحث شاخص‌ها شدم، بحث دیگری را مطرح خواهم کرد؛ آنجا بحث خواهم کرد که به عنوان مثال اقتصاد منجر به تحریک سطوح پنج‌گانه وعاء فکر به چه شکل است. در واقع وقتی مسأله شرکت‌های دانش‌بنیان مطرح می‌شود بعضی می‌خواهند آنها را حداقلی معنا کرده و دانش را پوزیتیویستی معنا می‌کنند؛ اما می‌توان یک الگو از شرکت‌های دانش‌بنیان اقتصادی طراحی کرد که مبتنی بر تحریک وعاء سطوح پنج‌گانه فکر باشد. می‌توان این موارد را بحث کرد. شاخص‌های اقتصادی اسلام نیز، دانش انسان را تحریک می‌کنند؛ اما در کل دانش به معنای سطوح پنج‌گانه است نه به معنای سطح پوزیتیویستی. حال چه کاری انجام دهیم که قانون، مانع فربه‌شدن وعاء فکر نشود؟ شاخص این نوع قانون‌گذاری چیست؟ شاخص سایر بخش‌ها چیست. این بحث‌های تکمیلی خواهد بود.

اما در این دو هفته‌ای که در پیش داریم - یعنی هفته‌ی پنجم و هفته ششم - بحث مهم این است که همین درک اجمالی‌ای که بنده از شاخص‌های پیشرفت اسلامی - البته محاسبه‌پذیر - مطرح کردم چگونه محقق می‌شود؟ این موضوع بحث ده جلسه بعدی ما تا جلسه سی‌ام است، باید مشخص شود که چطور باید این شاخص‌ها را محقق کنیم؟ بنده می‌خواهم نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای این کار را توضیح دهم.

ان‌شاءالله اگر خداوند متعال توفیق داد از جلسه سی‌ام تا چهل‌م نیز مدل برنامه‌ریزی مبتنی بر این نگاه را بحث می‌کنم. ما با همین مدل در برنامه ششم تصرف کردیم و در همه جلساتی که داریم نیز به همه نیروهای انقلاب این مژده را می‌دهم که در اولین مصاف بین جبهه توسعه غربی و جبهه الگوی پیشرفت اسلامی اختیار برنامه توسعه از دست سازمان مدیریت خارج شد. این اولین بار است که در طول هفتادسال اخیر این اتفاق افتاده است و الآن اختیار برنامه‌ی توسعه با مجلس است. برنامه ششم یک‌بار در مجلس قبل رد شد؛ در مجلس فعلی نیز نمایندگان کلیت برنامه ششم را مشروط به تغییرات گسترده تصویب کردند و تصویب کلیت به قید تغییرات گسترده، در واقع به معنای عدم تأیید برنامه ششم مدنظر سازمان مدیریت است. من در ده جلسه آخر مدلی را که با آن این مصاف سنگین دوساله مقابل سازمان مدیریت را انجام دادیم توضیح می‌دهم و با همین مدل به سمت نوشتن برنامه هفتم می‌رویم؛ یعنی یک مدل نظری در این میان وجود دارد که قابل تفاهم برای حوزه برنامه‌ریزی است. یعنی قبل از اینکه این مدل را در چهل جلسه‌ای که الآن خدمت شما هستیم و مقدمات و خود مدل را توضیح می‌دهم به صورت تفصیلی تبیین دهیم این مدل را بکار گرفته‌ایم و در یک مصاف سنگین نرم مقابل جریان توسعه‌گرا به پیروزی رسیدیم. برای همین در آخر این مبارزه‌ی سخت، تصمیم گرفتیم در دانشگاه شریف، چهل جلسه نیز تئوری آن را توضیح داده و بیان کنیم که چه قواعدی بر آن حاکم است.

بنابراین اهمیت مباحث دو دهه‌ی بنده در این است که در دهه اول به سؤال چگونه شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟ پاسخ می‌دهیم، در این ده جلسه می‌خواهیم راجع به الگوی تحقق صحبت کنیم. وقتی این نگاه شکل گرفت بیان می‌کنیم که چطور از این الگو در سازمان مدیریت استفاده کنیم. همان‌طور که عرض کردم اگر خداوند متعال زمینه‌اش را فراهم کند، چهل جلسه نیز در حضور کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی جلسه می‌گذاریم تا آنها هم متوجه شوند که برنامه‌ریزی با نگاه انقلاب به چه شکل است. البته خیلی هم ناراحت نباشید، اگر آنها حوصله نداشته باشند و فقط حوصله خواندن کینز و تئوری‌های غربی را داشته باشند، خودمان جلسات را برگزار خواهیم کرد؛ چون در طی جلسات آینده کارشناسان جبهه انقلاب وارد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی می‌شوند. حال یا دوستان خودشان در این تحول بزرگ تاریخی

سهمیم می‌شوند که خدا را شکر، تشکر می‌کنیم؛ و یا [این کار را انجام نمی‌دهند که در این صورت] بازنشست می‌شوند. البته شما فکر نکنید که آنها زود بازنشست می‌شوند؛ یکی از این آقایان در مجلس - در این دوره اخیر - به بنده می‌گفت من چهل و یک سال است که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مشغول هستم. بنده به ایشان عرض می‌کنم وقت بازنشستگی شما فرارسیده است. شما چهار دهه‌ی اول انقلاب را به چالش جدی کشیده‌اید. به دلیل اینکه به دانشگاه MIT، کمبریج و این مفاهیم از غرب آمده علاقه‌مند بودید و هیچ‌وقت فرصت پیدا نکردید که به حوزه علمیه قم بیایید و در مکتب امام علیه السلام به صورت عمیق تأمل کنید.

به هر حال عرض بنده این است که در این دو دهه بحث‌ها کاربردی‌تر می‌شود، به معنای اینکه اگر کسی بر آن مسلط شد، می‌تواند یک برنامه توسعه را از ابتدا تا انتها بنویسد. پس ان‌شاءالله این سؤال را در ذهنتان تثبیت کنید که «چگونه شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟». در حقیقت الگوی پیشرفت در مورد تحقق بسته‌های سه‌گانه‌ی شاخص‌های هویت اسلامی مباحث را در اختیار دارد. چگونه رشد را محقق کنیم؟ چگونه توازن را محقق کنیم؟ چگونه رفق را محقق کنیم؟ ان‌شاءالله وارد این مباحث وارد می‌شویم.

و صلی‌الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پرسش و پاسخ:

یکی از حضار: سند تحول آموزش و پرورش - که آقای حاجی بابایی طرحش را ریختند - نزد رهبر برده شد و سؤال رهبر این بود که چطور می توان آن را اجرا کرد. من فکر می کنم نقدی که رهبر انجام دادند تنها به بحث اجرا بود؛ ولی با وجود بررسی هایی که خیلی از دوستان انجام دادند، این سند ایرادهای اساسی دارد. آیا براساس همین صحبتی که شما می فرمایید در این سند نیز تغییری حاصل می شود؟ بنده این سند را مطالعه کردم، خیلی ایراد داشت.

استاد کشوری: بنده به خود آقای حاجی بابایی هم عرض کردم که سند بنیادین تحول آموزش و پرورش دو عیب دارد: عیب اول این است که چگونگی تحول آن خیلی ضعیف بحث شده است و این مسأله مهمی است. اشکال دوم این است که معنای تحول مطرح شده نیز محل بحث است. منتهی رهبری نظام برای اینکه کار به حرکت درآید به عنوان گام اول آن را امضاء کردند؛ ولی در فضای دولت فعلی، همین میزان نیز جدی گرفته نشده است. حال ان شاء الله وقتی مباحث ما به صورت تفصیلی مطرح گردید و قالب های تئوریک آن نیز حل شد، تفاهم گسترده صورت می گیرد و آن وقت در ده ها حوزه می توان آن مدل ها را بازتعریف کرد. جبهه فکری-فرهنگی انقلاب، طول و عرض زیادی دارد و شما فکر نکنید که داخل ایران هست، واقعاً این نسل به پا خورسته و ضد تمدن استکباری مدرنیته گسترده است، همین الان پیاده روی اربعین را می توانید ببینید، تقریباً بین المللی است و از این به بعد بین المللی تر نیز خواهد شد. ما اگر سطح تئوریک مسائل انقلاب را عمیق کنیم، ان شاء الله همین جبهه وارد سازماندهی می شوند و به سمت عصر ظهور حرکت تندتر و جدی تری را مدیریت خواهند کرد.

بنده به همین شدت و حدتی که الان رجز می خوانم، دو سال پیش نیز رجز می خواندم. تقدیر خدای متعال این است که برنامه های توسعه به چالش کشیده شوند؛ ولی حال معنای حرف های ما خیلی روشن تر است و این دوره دانشگاه شریف پس از یک نبرد دوساله خدمت شما برگزار شده است. به نظرم راه باز است، اما مشروط به اینکه ما قدرت تحریک تفکر را جدی بگیریم. این عرض بنده است. این معنا ندارد که اگر ما می توانیم فکر طرف مقابل و فکر جامعه را فربه کنیم، روابط انسانی و تصمیمات تغییر پیدا نکنند. پیداست اگر جایی کندی هست به مدل های ما باز می گردد.

یک از حضار: عوامل اجرایی هم باید خوب باشند؛ مگر آن هم مهم نیستند؟

استاد کشوری: عوامل اجرایی بحث هم همان کسانی هستند که الگو و انقلاب را می فهمند. دوستان به بنده گزارش دادند که - البته گزارش هم ناقص بود - که چهل هزار مؤسسه ی خودجوش فرهنگی در کشور داریم و این عدد کمی نیست. اگر بتوانیم این مؤسسات را به الگوی پیشرفت اسلامی مجهز کنیم، کار از وضعیت فعلی سرعت بیشتری خواهد داشت. ما در سطح فعلی مشکل انگیزه نداریم، بلکه مشکل طراحی داریم و آن این است که نباید کلی گویی کنیم و به الگوهای غربی مبتلا شویم. ان شاء الله به فضل الهی کار به پیش خواهد رفت.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ﷺ